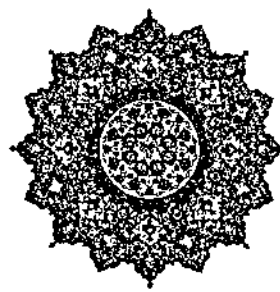




مفهوم آزادی در اندیشه اسلامی

دکتر آیت مفسری
استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی



چکیده

آزادی مفهومی شیرین برای انسان‌هاست. بدون آزادی صحیح زندگی از معنای کُهی است. با توجه به این اهمیت، در این مقاله، نویسنده در پی پاسخ به این پرسش است که: تفسیر بین اسلام و آزادی چیست؟ آیا اسلام مخالف آزادی است یا موافق آن؟ تعریف آزادی، مراحل تحقق آن، انواع آزادی، اسلام و آزادی با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم، روایات و تفسیر رهبران اسلام، قلمرو آزادی و مواضع آن، محتوای این مقاله را تشکیل می‌دهد. شیوه بحث نیز توصیفی تحلیلی است. کلمات کلیدی: آزادی، اسلام، آزادی، قلمرو آزادی، انواع آزادی، مواضع آزادی.

مقدمه

از جمله مهم‌ترین مباحث فلسفه سیاسی از دیرباز تا کنون مسئله «آزادی» است. با آنکه آزادی از نیازهای فطری بشر است و از ابتدای خلقت، انسان‌ها آن را درک کرده‌اند، اما عملکرد سوء کلیسا در قرون وسطی و تبلیغ روی نوع خاصی از آزادی پس از رنسانس، این توهم را بوجود آورده که گویا آزادی، اختراع غرب جدید است.

تعمیم آموزه‌های تحریف شده مسیحیت و عملکرد سوء رهبران کلیسا از یک سو و استبداد برخی از حاکمان دین پناه از سوی دیگر موجب شد تا فرضیه تضاد دین و آزادی در ذهن عده‌ای شکل بگیرد. این گروه بدون آنکه دین ناب را از دین ناخالص تشخیص دهند، بر همه ادیان الهی حکمی واحد روا می‌دارند.

بر این مبنا پیروان مکتب اومانیسیم و لیبرالیسم در دنیای غرب و جهان اسلام، در تلاشند تا فرضیه مذکور را اثبات کنند و در نتیجه دین را از صحنه حیات اجتماعی برانند. برای این گروه اسلام و یهودیت و مسیحیت فرقی ندارد. همه را مانع آزادی انسان می‌دانند. حال جای این پرسش است که نسبت اسلام با آزادی چیست؟ آیا اسلام به عنوان تازه‌ترین دین الهی و آخرین آنها، آزادی را به رسمیت می‌شناسد یا با آن سرستیز دارد؟ بدون تردید پاسخ به این پرسش نیازمند مقدماتی ضروری است. لازم است ابتدا تعریف آزادی ارائه شود؛ مراحل تحقق آن بیان گردد؛ گونه‌های مختلف آن طرح شود و سپس اثبات یا نفی آن از منابع اسلام مانند قرآن و روایات بررسی شود. با این مقدمه، بحث خود را پی می‌گیریم.

تعریف آزادی

آزادی را در زبان فارسی به معنای رهایی، خلاصی، اختیار، قدرت انتخاب و قدرت عمل یا ترک آن گرفته‌اند. این واژه همچنین به کلمه اختیار نزدیک است که مفهوم آن آزادی عمل و قدرت در انجام دادن کار و یا ترک عمل به اراده خویش است.^۱ نیز در انگلیسی دارای دو معادل است، اولی Liberty و دومی Freedom، که یکی در حوزه فلسفی و دیگری در حوزه اجتماعی به کار می‌رود. در واقع درک مفهوم آزادی، در گرو پاسخ به سه پرسش است:

- ۱. فاعل آزادی کیست؟
- ۲. مانع آزادی چیست؟
- ۳. هدف از آزادی چیست؟

در میان تعاریف مختلفی که از آزادی ارائه شده است، تعریف مک کالم مناسب است. او عبارت زیر را بیان می‌دارد:^۲

X is free from Y to do or be Z.

این تعریف مشتمل بر سه پرسش یاد شده است، X فاعل، Y مانع و Z هدف به شمار می‌رود. بر این مبنا آزادی به صورت زیر تعریف می‌شود:

رهایی انسان از قید موانع برای تحقق هدف.

این معنا از آزادی که تعریف درستی است، مفهومی عام دارد که شامل امور مثبت و منفی است. یعنی اگر انسان کاری (مثبت یا منفی) را اراده کند، بدون مزاحمت بتواند آن را انجام دهد. بر این اساس اگر کسی یا گروهی اراده کند که به مکانی سفر کند یا غذای خاصی را تناول کند یا لباس ویژه‌ای را بپوشد، درس بخواند، به دانشگاه برود، ازدواج کند، به مردم کمک کند و... و مانعی برای انجام کار او نباشد، آزاد است. همین‌گونه است اگر اراده تجاوز به ناموس و یا اموال کسی یا گروهی داشته باشد، یا بخواهد با تن عریان و هر شکل و شمایلی وارد خیابان شود، در کار دیگران دخالت کند، آبروی کسانی را بریزد، تن فروشی کند، خانه و کاشانه و همسر و فرزندان را رها سازد، رابطه نامشروع داشته باشد و... و بتواند آزادانه و بدون هیچ مزاحمت یا مانعی این تمایلات خود را عملی سازد، تعریف یاد شده، شامل حال او نیز می‌گردد.

با آنکه تعریف عام آزادی شامل اقدامات منفی نیز می‌شود ولی هیچ عقل سلیمی به طور مطلق با این امور موافق نیست. بی‌گمان مفهوم آزادی را باید در نگاه مثبت آن جستجو کرد. انسان آزاده بر برهنگی، تن فروشی، برده‌گی جنسی، استفاده ابزاری از انسان برای فروش کالای بی ارزش یا کم ارزش، خرافه‌گرایی، هم‌جنس‌بازی، خودنشنگی و مانند آن، عنوان آزادی نمی‌دهد. اما امکان عرضه اندیشه، بیان عقیده، اختیار انتخاب شغل و مسکن، همسر، مشارکت در سرنوشت جامعه و مانند آن را از مصادیق بارز آزادی می‌داند. بر اساس مطالب یاد شده، می‌توان از دو نوع آزادی سخن گفت: آزادی مثبت و آزادی منفی. آنچه که در جهان غرب امروز می‌گذرد هر دو نوع آزادی است. اما آیا در اسلام نیز این هر دو پذیرفتنی است؟ تردیدی نیست که آزادی مورد نظر اسلام، آزادی منطقی و عقلانی است نه رهایی بی قید و شیطانی.

مراحل تحقق آزادی

تجربه آزادی، ما را به این نتیجه می‌رساند که با طی دو مرحله زیر می‌توان به آن دست یافت، در غیر این صورت نتیجه ناقص است.

۱. رفع موانع: در این مرحله تلاش انسان آزادیخواه برداشتن موانعی است که سد راه اراده اوست. تا این حجاب‌ها رفع و دفع نشود، انسان به دروازه آزادی نخواهد رسید. موانع بر سر راه آزادی فراوان است. گونه‌های آن صرفاً مادی نیست. برخی بزرگان حتی از

حجاب‌های نورانی سخن می‌گویند. یکی از سخت‌ترین این موانع، خود انسان است: «تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز» و در عبارتی دیگر،

«حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم» مانع دیگر، دیگری است، از شخص مستبد تا گروه و حکومت استبدادی، از استعمارگران کهن تا استعمارگران فرانو، از آداب و رسوم خرافی تا احکام و عقاید انحرافی، اینها و مانند اینها همه آزادی‌کش‌اند. بر این اساس، رفع موانع گام اول رسیدن به آزادی است. کسی که از رنگ تعلق خود را آزاد نکند، همواره اسیر زندان نفس است. یک ملت اگر خواهان آزادی است باید به جنگ دیو استبداد رود و رهایی از چنگال قدرت‌های استعماری، بدون قطع دست آنان ممکن نیست. تا جرات شکستن عقاید آلوده را نداشته باشیم به سرچشمه معرفت ناب نخواهیم رسید. از این مرحله بعضی با عنوان «آزادی از چیزی»^۲ سخن می‌گویند، که به معنای فقدان موانع فراراه انسان است.^۳

۲. جمع امکانات: مرحله دوم در رسیدن به آزادی، تهیه و تأمین امکانات و وسایل مورد نیاز آزادی است. برداشتن موانع هر چند گامی است بسیار بزرگ و گران مایه، اما تنها ما را به آزادی ناقص می‌رساند. مثلاً با هدف آزادی اندیشه، تنها نمی‌توان به شکست استبداد، دل خوش داشت. بلکه لازم است تازمینه‌ها، ابزار و امکانات نشر اندیشه و آزاداندیشی را نیز فراهم کرد؛ از قانون گرفته تا مطبوعات و رسانه‌ها و سخت افزارهای مورد نیاز. اگر گمان کنیم که آزادی صرفاً در شکستن است، به خطا رفته‌ایم. رهایی از موانع لزوماً به معنای رسیدن به هدف نیست. رستن از وضع موجود با پیوستن به وضع مطلوب ثمر بخش است. این مرحله را می‌توان «آزادی برای چیزی»^۴ نام گذاشت.

انواع آزادی

در تعریف آزادی، به دو نوع مثبت و منفی رسیدیم. مصادیق آنها نیز بیان شد. طرح این دو نوع از آزادی ما را به این نتیجه می‌رساند که از هرگونه موافقت یا مخالفت مطلق با مسئله آزادی خود داری کنیم. همچنین حاکی از دو روح متفاوت است که می‌تواند در انواع دیگر آزادی - که در ادامه از آنها سخن خواهیم گفت - حلول کند و آنها را در اردوگاه حق یا باطل قرار دهد. با همین نگاه می‌توان آزادی را به سه نوع انسانی، حیوانی و شیطانی تقسیم کرد که اولی در حوزه آزادی مثبت و دو دیگر در حوزه آزادی منفی قرار دارد. اگر آزادی انسانی معطوف به رفع موانع در بعد انسانیت است، آزادی حیوانی رویکردش اشباع غرایز حیوانی است و آزادی شیطانی افراط در آن و سرکشی در مقابل حق و خداوند است. بی

تردید آزادی انسانی، در حد مقول پاسخگوی بعد حیوانی انسان نیز هست، اما افراط در آن را بر نمی‌تابد، همان‌گونه که در تضاد با آزادی شیطانی قرار دارد.

با توجه به مطالب یاد شده، گونه‌های آزادی را به شرح زیر برمی‌شمریم:

۱. آزادی فردی: منظور آن است که انسان صاحب اختیار خویش باشد و برای عرضه ابعاد وجودی خود مانعی نبیند. انسانی که مجبور نیست، عقیده خاصی را بپذیرد، برای گرایش ویژه‌ای تحت فشار نباشد و در رفتار خود بتواند آزادانه عمل کند. آزادی فردی در سه بعد مطرح است؛ اندیشه، احساس و گرایش و رفتار.

کسی که بتواند آزادانه بیندیشد و آنها را به صورت مناسب در گفتار و نوشتار نشر دهد، او در اندیشه آزاد است. همچنین اگر علاقه و گرایشی به فرد یا گروه یا حزب و مانند آن دارد، بدون مانعی آن را بیان کرده و تمایلات قلبی خود را نشان دهد. در بعد احساس نیز آزاد است. مرحله تکمیلی آزادی فردی، آزادی در رفتار و عمل است. کسی که آزادانه، آنچه را اندیشیده و علاقه داشته یا اراده کرده، در مرحله عمل بدون اجبار و فشار از سوی موانع گوناگون به اجرا بگذارد، چنین فردی در رفتار خود آزاد است. اما اگر انسان درباره تحقق هر یک از ابعاد وجودی خود مانع داشته باشد، به همان میزان از نقص در آزادی فردی برخوردار است.

نکته دیگر درباره آزادی فردی آزادی جسم و روح انسان است. آزادی جسمانی آن است که انسان، آنچه را درباره جسم خود اراده کند، محقق سازد، مثبت یا منفی. جسم او تحت فشار و جبر و زوری نباشد، شلاق و شکنجه‌ای را تحمل نکند، در نحوه رسیدگی به بدن و یا عکس آن آزاد باشد. اما آزادی روح، آن است که جان و دل انسان در فشار نباشد، اسیر طاغوت‌های بیرونی، هوای نفس و شیطان نگردد. بنابراین آزادی فردی یعنی آزادی در جسم و جان، در اندیشه، احساسات و رفتار. این گونه از آزادی در کنار آزادی گروهی و اجتماعی قرار می‌گیرد. در آن صورت نیز آزادی ابعاد مذکور درباره گروه و جامعه منظور است. یعنی گروه و جامعه از آزادی اندیشه، گرایش و رفتار برخوردار باشند.

۲. آزادی اجتماعی: از این نوع با عنوان آزادی مدنی نیز نام برده می‌شود. منظور آن است که فرد در رسیدن به حقوق اجتماعی خود باز دارنده‌ای نداشته باشد. اگر از هر قوم و قبیله یا رنگ و نژاد و زبانی است، از حقوق مساوی در امتیازات اجتماعی برخوردار باشد. جنسیت او مانع از رسیدن به اهدافی که اراده می‌کند، نگردد.

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل او مورد تعرض قرار نگیرد. در کسب ثروت و مالکیت مشروع مانعی بر سر راه او نباشد. در انجام مراسم مورد نظرش، آزاد باشد. اگر

خواست به جایی مفر یا مهاجرت کند، کسی یا گروهی یا دولتی مانع نشود. در تشکیل انجمن‌های صنفی یا غیر دولتی آزاد باشد. فشار یا اجباری برای شرکت در انجمن یا گروه اجتماعی خاص بر او وارد نشود. در تأمین اجتماعی و خدمات بهداشتی و درمانی مورد نظرش مانع نداشته باشد. در تجارت و تعیین محل اقامت خود آزاد باشد.

۳. آزادی اعتقادی: تجلی این نوع آزادی در ممنوعیت تفتیش عقاید و اختیار داری فرد یا گروه و ملتی، برای انتخاب نوع دین، مذهب یا مکتب مورد نظر خود است. اگر انسان برای پذیرش عقیده، دین و یا مکتب خاصی تحت فشار نباشد و بتواند آزادانه آنچه را اراده کرده است، انتخاب کند و یا اینکه هیچ کدام را نپذیرد، چنین فردی از آزادی اعتقادی برخوردار است. حال اینکه آیا هر دین یا مکتبی را می‌توان پذیرفت و یا می‌توان بدون اعتقاد و دین زندگی کرد، یانه، بحث دیگری است.

۴. آزادی سیاسی: یعنی آزادی در سرنوشت سیاسی خود، اینکه فرد یا گروهی بتواند از طریق ابزارهای لازم، مشارکت سیاسی داشته باشد و در این راه مانعی برای تحقق اهداف خود نبیند. اگر فاعل آزادی (فرد یا گروه)، بتواند در سرنوشت سیاسی خود و جامعه آزادانه مشارکت کند، اجباری از سوی دیگر (داخلی یا خارجی) نداشته باشد، از آزادی سیاسی برخوردار است. اما اگر فرد یا گروهی نتواند خود به مقامات سیاسی برسد و یا زمامداران مورد نظرش را در یک رقابت سالم برگزیند، به لحاظ سیاسی آزاد نیست. گفتنی است که موانع آزادی سیاسی منحصر در استبداد دولتی و فشارها و اجبارهای ظاهری از سوی گروه‌های فشار رسمی و غیر رسمی نیست. چه بسا مکانیزم عمل در ظاهر دموکراتیک به نظر آید اما ساختار اجتماعی و حاکمیت پول و سرمایه و یا طبقه‌ای خاص به صورت نامرئی مانع از مشارکت آزاد سیاسی باشد. از جمله مهم‌ترین مصادیق آزادی سیاسی عبارت است از: آزادی انتخاب و حق رای، آزادی تشکیل اجتماعات سیاسی و راهپیمائی‌ها، حق اعتصاب، آزادی در بیان اندیشه سیاسی، آزادی مطبوعات و قلم.

۵. آزادی فرهنگی: بخشی از این آزادی به اعتقاد و باورها برمی‌گردد، که قبلاً بیان شد. در اینجا منظور آن است که صاحبان فکر و اندیشه و ارباب رسانه‌ها و قلم، در تولید و نشر و پخش آثار و محصولات فرهنگی خود آزاد باشند. اگر شاعر، نقاش، رمان‌نویس، طراح، کارگردان و هنرمند، نویسنده و مانند اینها در خلق اثر و نشر و توزیع محصولات فرهنگی خود در جامعه، بازدارنده‌ای رسمی و یا غیر رسمی نداشته باشند و بتوانند آثار فرهنگی خود را در مکان و زمان مناسب عرضه کنند، از آزادی فرهنگی برخوردارند. اما هرگونه فشار و اختناق و اجبار برای ایجاد اثری خاص و ممنوعیت پخش آثار فرهنگی، حاکی از

فقدان آزادی در این زمینه است. باز یاد آور می‌شویم اینکه آیا هر اثری شایسته نشر و پخش است و یا اینکه باید پیامدهای فردی و اجتماعی آن نیز مورد توجه باشد، بحث دیگری است.

۶. آزادی اخلاقی: اگر فرد یا جامعه در اندیشه، احساسات و رفتار اخلاقی مورد نظر خود مشکلی نداشته باشد، از آزادی اخلاقی برخوردار است. اینکه آزاد باشد به هر مکتب اخلاقی پیوندد، هر نوع احساسات اخلاقی را بروز دهد، خود را به فضایل بیاراید یا ردایل. اهل پارسایی باشد یا هوسرانی، به حسن و قبح اخلاقی معتقد باشد یا نه، در اجرای رفتارهای اخلاقی خاص مانع نداشته باشد، از اخلاق جنسی مورد تمایل خود برخوردار باشد، و می‌توان گفت که به مفهوم عام از آزادی اخلاقی برخوردار است.

۷. آزادی اقتصادی: منظور، آزادی در تولید، توزیع و مصرف کالاهای اقتصادی است. اگر افراد در کار و تجارت در ابعاد داخلی و خارجی مانع نداشته باشند؛ بتوانند از ثروت و مالکیت مورد نظر خود با تلاش برخوردار شوند؛ در بخش کشاورزی یا صنعت و خدمات به انتخاب آزادانه خود فعالیت کنند؛ از آزادی اقتصادی برخوردارند. اما هرگونه اجبار و فشار در جلوگیری از اختیار عمل در انتخاب شغل، فعالیت اقتصادی در بخش خصوصی، تشکیل تعاونی‌های اقتصادی و فعالیت در رشته خاصی از امور اقتصادی جامعه، ناقض آزادی اقتصادی است. همین‌گونه است اگر دولت یا باندهای خاصی در اقتصاد دخالت کنند و مانع از فعالیت آزاد اقتصادی شوند یا افراد را به شیوه‌های مختلف تحت فشار اقتصادی قرار دهند.

۸. آزادی نظامی - امنیتی: این آزادی نیز در اقدام بدون مانع برای عملیات نظامی - امنیتی دیده می‌شود. اگر گروهی مسلح یا نیروی نظامی انتظامی برای تحقق اهداف خود آزادانه بتوانند دست به عملیات بزنند از آزادی برخوردار است. اما اگر موانعی بر سر راه داشته باشد و یا تحت اجبار به عملیات نظامی ضد افراد، گروه یا ملتی خاص دست بزنند، از آزادی نظامی برخوردار نیست. به همین سیاق است، فعالیت در بعد اطلاعاتی و امنیتی.

اسلام و آزادی

ولا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا اَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللّٰهِ. (آل عمران: ۶۲)

پس از تعریف، مراحل و گونه‌شناسی آزادی، اکنون جا دارد که پرسش خود یعنی نسبت بین اسلام و آزادی را بر منابع اصیل اسلام یعنی قرآن و روایات، همچنین سیره و هبران دین اسلام عرضه کنیم تا ببینیم کدام یک از فرضیه‌های تعارض یا توافق نفی یا اثبات می‌شود.

یک. قرآن کریم: بدون آنکه از پیش قضاوتی داشته باشیم، برخی از آیات قرآن را که ناظر بر این بحث است مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱. اِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيْلَ اِنَّا شَاكِرًا وَاِنَّا كٰفِرًا. (انسان: ۳)

ما راه را به انسان نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

۲. وَقُلِ الْحَقُّ مَن رَّبِّكُمْ فَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفِر. (کهف: ۲۹)

و بگو این حق است از سوی پروردگارتان هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس بخواهد کافر گردد!

۳. لَا اِكْرَاهِيْ فِي الدِّيْنِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ. (بقره: ۲۵۶)

در قبول دین، اجراهی نیست. (زیرا) راه راست از راه انحرافی روشن شده است.

۴. اَفَاَنْتَ تَكْرَهُ التَّمٰسَ حَتّٰى يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ. (برنس: ۹۹)

آیا تو می‌خواهی مردم را مجبورسازی که ایمان آورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!)

۵. وَمَا جَعَلْ عَلِيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِّنْ حَرَجٍ. (حج: ۷۸)

و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد.

۶. وَمَا نُرْسِلِ الْمُرْسَلِيْنَ اِلَّا مُبَشِّرِيْنَ وَ مُنذِرِيْنَ. (انعام: ۲۸)

ما پیامبران را جز (به‌عنوان) بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، نمی‌فرستیم.

۷. وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِّنْ دُوْنِهِ اَوْلِيَاءَ اللّٰهُ حَفِيْظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ. (شوری: ۶)

و کسانی که غیر خدا را ولی خود انتخاب کردند، خداوند نگهبان اعمال آنهاست، و تو وکیل کردار آنها نیستی. (مأمور نیستی که آنان را مجبور به قبول حق کنی!)

۸. فَاِنْ اَعْرَضُوْا فَاِرسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا اَنْ عَلِيْكَ اِلَّا الْبَلٰغُ. (شوری: ۲۸)

[آی پیامبر] پس اگر رویگردان شوند (غمگین مباش)، ما تو را نگهبان آنان (و مأمور اجبارشان) قرار نداده‌ایم؛ وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است.

۹. لَقَدْ كَفَرَ اِبْرٰهِيْمُ وَاٰلِهٖٓ اِيْمَانًا يَكُوْنُوْنَ اِيْمَانًا يَكُوْنُوْنَ مُؤْمِنِيْنَ. (شعرا: ۳)

[آی پیامبر] گویی می‌خواهی جان خود را از شدت آندوه از دست دهی، بخاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند!

۱۰. فَذَكَرْ اِنَّمَا اَنْتَ مَذْكُرٌ لِّسْت عَلَيْهِمْ بِصِيْطُرٍ. (غاشیه: ۲۱-۲۲)

پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای، تو بر آنان سلطه نداری که (بر ایمان) مجبورشان کنی.

۱۱. فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِيْنَ يَسْتَمْعُوْنَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُوْنَ اِحْسَنَهٗ. (زمر: ۱۷-۱۸)

پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند.

و (رسول اتمی) بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر (دوش و گردن) آنها بود، برمی دارد. علاوه بر این موارد به آیاتی که تشویق به تفکر و تمقّل دارد و افرادی را که عقل و تدبیر خود را به کار نمی‌اندازند، سرزنش می‌کند و به آیات مربوط به مشورت و تکریم انسان و امر به معروف و نهی از منکر و مانند آنها نیز باید توجه کرد.

۱۳. قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سوام بیننا و بینکم الا تعبدوا الا الله و لا نشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله. (آل عمران: ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی را - غیر از خدای یگانه - به اربابی نپذیرد.

اگر از روی انصاف به آیاتی که تنها تعدادی از آنها را ذکر کردیم، توجه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که انسان موجودی مختار و آزاد است، او می‌تواند آزادانه راه حق یا باطل را برگزیند؛ دیندار باشد یا نباشد. انبیای الهی و وظیفه ابلاغ رسالت دارند، نه اجبار مردم. آنان نه تنها بشیر و نذیرند، بلکه همچون رسول اعظم، محمد مصطفی ﷺ آمده‌اند تا غل و زنجیر را از دست و پا و گردن مردم بگیرند و آنان را آزاد کنند.

بر این اساس نقش انبیای الهی در آزادی انسان‌ها از اسارت‌های اجتماعی بی‌بدیل است. به سخن شهید مطهری، نقش پیامبران در مبارزه با استبدادها و اختناقها و درگیری با مظاهر طغیان از اساسی‌ترین نقشهاست. قرآن بر این نقش پیامبران تأکید فراوان دارد. اولاً به پا داشتن عدل را به عنوان هدف بعثت و رسالت ذکر می‌کند، ثانیاً در داستان‌های خود درگیری‌های پیامبران را با مظاهر استبداد مکرر یادآوری می‌کند.^۶

با توجه به این مطالب، این فرضیه ثابت می‌شود که اسلام هم با اصل آزادی موافق است و هم در راه آزادی انسان‌ها به مبارزه‌ای بنیادین با همه عوامل مخلّل آن دست زده است. اما آزادی مورد نظر اسلام آزادی مشروع و در راستای رستگاری انسان در دنیا و آخرت است.

البته یک نکته را نباید فراموش کرد و آن تفاوت بین آزادی فرد قبل از ورود به دین و پس از آن است. تا زمانی که کسی دین را نپذیرفته است، با آنکه خداوند راه نجات را به او نیز نشان داده و هدایت و ضلالت را برایش آشکار کرده است، اکراه و اجباری در پذیرش و ورود به دین از طرف خدا و رسول او نیست، فرد نیز آزاد است که بپذیرد یا نپذیرد. مثل آن است که برای انسان از علم و خوبی‌های یک دانشگاه عالی‌رتبه سخن بگویند و از امتیازات حضور در آن تبلیغ کنند، با این وصف انسان آزاد است که وارد آن سیستم بشود تا از خوبی‌ها و علم آن دانشگاه بهره‌بردار شود یا خودداری کرده و از آن امتیازات محروم شود.

اما اگر کسی دین را پذیرفت و گام در نظم و نظام دینی گذاشت، چنین نیست که آزاد باشد؛ برخلاف قوانین الهی، هر کاری را که اراده کند و هوای آن بر او تعلق گیرد، انجام دهد، چنانکه کسی که وارد یک دانشگاه یا اداره شد، مجاز به انجام هر کاری نیست و لازم است تابع قوانین و مقررات آنجا باشد. بنابراین کسی که دین را پذیرفت و وارد نظام یا سیستم دینی شد، آزادی او در چارچوب همان سیستم معنا می‌یابد و اگر خدا و رسولش حکمی کردند او دیگر صاحب اختیار در آن زمینه نیست. این نکته از این آیه شریفه سوره احزاب آشکار می‌شود آنجا که فرمود:

و ما کان المؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرأ ان ینکحن احدی من اهل الذمیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً. (احزاب: ۳۶)

هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه را نمی‌رسد که وقتی خدا و رسولش امری را صادر فرمودند، باز هم در امور خود، خود را صاحب اختیار بدانند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌نویسد:

«مراد به قضاء، قضاء تشریحی و گذراندن قانون است، نه قضاء تکوینی. پس مراد به قضاء خدا، حکم شرعی اوست... و اما قضاء رسول او... عبارت است از اینکه رسول او به خاطر ولایتی که خدا برایش قرار داده، در شأنی از شئون بندگان دخل و تصرف کند، همچنانکه امثال آیه (اللّهی اولی بالمؤمنین من انفسهم)، از این ولایت که خدا برای رسول گرامی اسلام قرار داده، خیر می‌دهد... و معنای آیه این است: احدی از مؤمنین و مؤمنات حق ندارند در جایی که خدا و رسول او در کاری از کارهای ایشان دخالت می‌کنند، خود را صاحب اختیار بدانند... بلکه بر همه آنان واجب است پیرو خواست خدا و رسول باشند و از خواست خود صرف‌نظر کنند.^۷

تردید نیست که معتقدیم خدا و رسول اگر در شأنی از شئون انسان‌ها دخالت و تصرف کنند، جز به خیر و صلاح آنها نیست. همچنین یادآور می‌شویم که آزادی مطلق در هیچ مرام و مسلکی حتی لیبرالیسم پذیرفته نیست.

نتیجه اینکه انسان‌ها در اندیشه، احساسات و گرایش‌ها همچنین عمل و رفتار در چارچوب عقل سلیم و شرع ناب آزادند. البته خدا اگر بخواهد همه مجبور به اطاعت خواهند بود، چنانکه خود فرموده است:

ولو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعاً. (یونس: ۹۹)

اما سنت خداوند نه بر اجبار، بلکه بر آزادی است.

دو: روایات

برای پاسخ به این پرسش که آزادی انسان تا چه حد در روایات اسلامی به رسمیت شناخته شده است، کافی است سیر کوتاهی در نهج البلاغه داشته باشیم و سخنان امام علی (ع) را به قرار زیر مورد توجه قرار دهیم:

۱. ولا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً.^۸

برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است.

قبل از این سخن امام (ع) به فرزندش حسن مجتبی (ع) - که حاکی از مکانت والای آزادی انسان در اندیشه اسلامی است - می خوانیم: «نفس خود را از هرگونه پستی باز دار، هر چند تو را به اهدافت رساند.»^۹ این جمله نیز آزادی منفی را از انسان نفی می کند، او آزاد نیست تا تن به پستی ها دهد.

۲. ويحك لئلك ظننت قضاءً لازماً وقدرأ حاقاً ولو كان ذلك كذلك لبطل الثواب والعقاب وسقط الوعد والوعيد، ان الله امر عباده بتخييراً ونهاهم تعذيراً...^{۱۰}

امام (ع) در پاسخ مردی شامی که پرسید آیا رفتن ما به شام به قضا و قدر الهی است؟ و می خواست نوعی جبر را نتیجه بگیرد فرمود: «وای بر تو! شاید قضاء لازم و قدر حتمی را گمان کرده ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر و بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود. خداوند سبحان بندگان خود را فرمان داد درحالی که اختیار دارند و نهی فرمود تا بترسند...»

در این فراز حکیمانه، امام (ع) به صراحت بر اختیار و آزادی انسان تاکید دارند و اینکه خداوند انسان ها را مجبور نکرده است. گفتنی است که این سخن بر تفویض یا اختیار کامل انسان نیز دلالت ندارد. نگاه شیعه در بحث جبر و اختیار، «لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین» است.

۳. سمعت رسول الله (ص) يقول في غير موطن: لن تُكْدَسَ اُمَّةٌ لا يُؤْخَذُ للضعيف فيها حقُّ من التَّوْبِي غير مُسْتَع. ^{۱۱}

امام علی (ع) در بخشی از نامه اش به مالک اشتر فرماندار مصر می نویسد:

پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان [با آزادی] بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کنند، من از رسول خدا (ص) بارها شنیدم که می فرمود:

ملتی که حق ناتوانان را از زورمندان بی اضطراب و بهانه ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد.



پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن و تنگ خوبی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید

۴. فلا تكلموني بما تكلم به الجاهلة... .

پس با من چنانکه با جاهلان سخن می گویند، حرف نزنید و چنانکه از آدم های خشمگین کناره می گیرند، دوری نجوید.^{۱۲}

۵. امام صادق (ع) نیز می فرماید:

خمس خصال من لم تكن فيه خصلة منها فليس فيه كثير مستمتع؛ اولها الوفا والثباتية التدبير والثالثة الحياء والرابعة حسن الخلق والخامسة وهي تجمع هذه الخصال الحريّة.^{۱۳}

در این حدیث، امام صادق (ع) برای بهره گیری از زندگی، پنج خصلت و فایده تدبیر، حیا، خوش خلقی و آزادی را بیان می کنند. نکته مهم این که فرموده اند آزادی همه این چهار صفت و الا را در خود جمع کرده است.

این حدیث بیانگر فضیلت آزادی و برتری آن بر بسیاری از مکارم اخلاقی است. بر این اساس سعادت و خیر جامعه در آزادی است.

در حدیث دیگری امام صادق (ع)، آزادی (الحریة) را هم وزن دین و عقل و ادب و حسن خلق قرار داده است.^{۱۴}

۶. در احادیث دیگری، آزادی به رهایی از بردگی شهوات نفسانی و نجات از اسارت و سوسه های شیطانی تعریف شده است. بر این مبنا آزادی در ترک شهوات، قناعت و غلبه بر حرص و طمع و دنیا پرستی است. در چنین شرایطی است که انسان از ذلت بردگی (ذُلُّ الرُّقِّ) به عزت آزادی (عزَّ الحریة) می رسد، از اسارت طاغوتیان در آمده، از زندان نفس آزاد می شود و آزادانه و با فراغ بال به عبادت خداوند می پردازد.^{۱۵}

۷. رسول خدا، محمد مصطفی (ص)، نیز در اشاره به ظهور حضرت مهدی (عج)، سخن از آزادی همه مردم به وسیله آن حضرت دارد.

به يخرج ذُلُّ الرُّقِّ من أعناقكم.^{۱۶}

بی گمان در روایات اسلامی تعداد زیادی از احادیث در این باره وجود دارد. اما همین مقدار در اثبات موافقت روایات اسلامی با آزادی کافی است، آنچه که در میان احادیث یاد شده، قابل توجه است، جایگاه بلند آزادی از شهوات یعنی آزادی از آزادی منفی و حیوانی و شیطانی است.

انسان آزاد به تعبیر امام صادق (ع)، در همه حال آزاد است؛ حتی اگر در بند باشد. او در مقابل سختی ها صبر می کند؛ مصیبت ها او را نمی شکند؛ او در همه حال آزاد است؛ حتی اگر اسیر شود، او را ترک کنند و یا از شرایط آسان به شرایط سخت دچار شود.^{۱۷}

سه: سیزه رهبران

در این زمینه، مصادیق زیادی در تاریخ اسلام وجود دارد که نشانگر جایگاه بلند آزادی در نظر رهبران دین اسلام است. در زمان رسول خدا(ص) نمونه‌های زیادی موجود است که بعضی از آنها در قرآن نقل شده است. از جمله گفتگوی یهودیان با رسول خدا(ص) و مسیحیان با آن حضرت است. قرآن کریم گفتار یهود و نصاری و سخن خدا و پیامبر(ص) را نقل می‌کند. این گفتگوها حاکی از وجود آزادی بیان در حکومت رسول الله است. بی‌تردید اگر جو حاکم اجازه نمی‌داد، آنان آزادانه نمی‌توانستند با پیامبر(ص) سخن بگویند و حتی برخی تهمت‌ها را ناجوانمردانه بر آن حضرت برینندند. به عنوان مثال به آیات ۷۹ تا ۸۱ سوره بقره و آیه ۱۱۱ و ۱۱۸ و ۱۳۵ همین سوره و آیات ۱۸ و ۵۹ تا ۶۱ سوره مائده دربارهٔ مباحثه با یهودیان و آیات ۳۰ توبه و ۱۳۵ بقره و ۱۸ مائده دربارهٔ مسیحیان می‌توان اشاره کرد. مصداق بارز دیگر، قانون اساسی مدینه است که در آن حقوق و آزادی غیر مسلمانان به رسمیت شناخته شده بود.

نمونهٔ دیگر گفتگوی سواده بن قیس با رسول خدا(ص) است. هنگامی که حضرت از مردم خواست اگر کسی حقی برگردن او دارد، قصاص کند، سواده، آزادانه از رسول خدا(ص) خواست تا بابت ضربه‌ای که به صورت غیر عمد بر شکم او وارد شده بود، قصاص کند. پیامبر(ص) نیز با کمال میل دستور داد همان چوب دستی را آوردند و محل قصاص را برای سواده آشکار کرد و در شرایطی بسیار عاطفی سواده بن قیس در حضور مسلمانان شکم آن حضرت را بوسید و عفو کرد.^{۱۸}

این واقعه حاکی از آن است که جو حکومت رسول خدا(ص) آنقدر آزاد بوده است که مسلمانان در شرایط مساوی، بدون ترس و دلهره به گفتگو با بالاترین شخص نظام اسلامی و رسول خدا(ص) می‌پرداختند و حق خود را مطالبه می‌کردند. فراموش نکنیم که این عمل در آن شرایط زمانی واقع شده است که بسیاری از مردم برای پادشاهان خود سجده می‌کردند و از ترس نمی‌توانستند به دربار حاکمان نزدیک شوند. آنچه واقع شده، متن تاریخ است و حادثه‌ای از روی ریا یا تصنیف نبوده است.

مصداق دیگر آزادی، سرقت زره حضرت علی(ع) توسط یک یهودی و حضور خلیفه مسلمین به همراه آن یهودی در دادگاه اسلامی است، این واقعه نیز نشانگر آزادی اهل کتاب در نظام اسلامی است.

نمونهٔ دیگر، نامهٔ امام علی(ع) به مالک اشتر نخعی فرماندار مصر است که قبلاً بیان شد. آن حضرت دستور می‌داد که در مجلس عمومی با مردم، نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی

را دور کند تا مردم آزادانه با فرماندار اسلامی گفتگو کنند و خود را برای سخنان تند آنان آماده سازد.^{۱۹}

نمونه‌های دیگر را می‌توان در مناظرات امامان شیعه (ع) با مخالفان اسلام اعم از اهل کتاب و ملحدان دید. افرادی چون ابی العوجاء، جاثلیق و دیگران با امام باقر(ع)، امام صادق(ع)، عقاید انحرافی و کفر آمیز خود را مطرح می‌کردند.^{۲۰} بدون اینکه با برخورد تند امامان (ع) شیعه روبرو شوند.

طبق آموزه‌های اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، آزادی و حقوق مردم از هر قوم و قبیله‌ای و رنگ و نژاد و زبان به رسمیت شناخته شده است. اصل ۲۳ قانون اساسی تفتیش عقاید را ممنوع کرده است. اصل ۲۴ به آزادی رسانه‌ها و اصل ۲۵ به آزادی ارتباطات و ممنوعیت تجسس اشاره دارد. اصل ۲۶ و ۲۷ نیز بر آزادی احزاب و گروه‌ها و اجتماعات تاکید می‌کند. البته قانونگذاران به آزادی مثبت و انسانی توجه داشته‌اند، لذا آزادی را مشروط به آن کرده‌اند که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی نباشد. اهل کتاب یا اقلیت‌های دینی نیز به رغم تعداد محدودشان در کشور از نماینده خود در مجلس شورای اسلامی برخوردارند.

با توجه به مباحث یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که اسلام با آزادی موافقت مشروط دارد و آزادی حیوانی یا شیطانی و منفی را نمی‌پذیرد. بنابراین آزادی در اسلام بی‌حد و مرز نیست.

قلمرو آزادی

بعید است که تصور کنیم، معتقدان به آزادی در هر دین یا مکتبی، اعظم از الهی یا غیر الهی، شرقی یا غربی، محدودی را بر آن بر نهند. تردیدی نیست که افراط در آزادی و رهایی، ضد آن را به دنبال دارد. نتیجه چنین نگرشی هرج و مرج در جامعه است. بنابراین اگر بخواهیم از نعمت آزادی بهره کافی بگیریم و این هدیه الهی لوٹ نشود، ناچار به مرز گذاری عقلایی برای آن هستیم. در نگاه اسلامی، قلمرو آزادی یا مرزهای آن را به قرار زیر می‌توان برشمرد:

یک. اخلاقی - اعتقادی: بی‌گمان مفهوم آزادی در شکل صحیح آن، هیچ‌گونه بی‌بند و باری را در حوزه اخلاق و عقاید بر نمی‌تابد. فرد یا گروه و یا دولتی مجاز نیست زیر لوای آزادی، حیثیت دیگران را زیر سؤال ببرد. نمی‌توان با توجیهاات نادرست، پیروان یک قوم و اقلیت دینی یا مذهبی و زبانی یا نژادی را به استهزاء گرفت. البته می‌توان به صورت علمی

و منطقی با حکمت و موعظه و جدال احسن عقاید را بررسی و نقد کرد اما تمسخر دیگران با رسانه‌های نوشتاری، گفتاری و الکترونیکی مجاز نیست. قرآن کریم علاوه بر آیاتی که طی آن آزادی را به رسمیت می‌شناسد که قبلاً گذشت، مرزهای آن را نیز می‌شمرد. لذا تمسخر، آبروریزی، غیبت، تهمت و بهتان را نفی می‌کند.

در سوره حجرات آیه ۱۱ می‌فرماید: نباید گروهی از شما، گروهی دیگر را مسخره کند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، همچنین از طعن و عیب جویی و القاب زشت و ناپسند نهی می‌کند. در همین سوره اجازه غیبت دیگران را نمی‌دهد. ۲۱ در سوره هُمزَه نیز می‌فرماید: وای بر هر عیب جوی مسخره کننده‌ای. ۲۲

در جایی دیگر ما را از سوء ظن پرهیز می‌دهد. ۲۳ مرز ممنوعه دیگر دروغ و بهتان است، آنجا که می‌فرماید: از سخن دروغ و باطل پرهیزید. ۲۴ همچنین در آیات زیادی از جمله آیه ۱۵۶ نساء، ۱۶ نور و ۵۸ احزاب در ذم و نهی از بهتان سخن دارد.

شاید چنین تصور شود چون اسلام برای حاکمیت توحید آمده است، پس سب و دشنام مشرکین و ملحدین مجاز است. اما قرآن کریم اجازه چنین کاری را به پیروان خود نمی‌دهد. آنجا که می‌فرماید:

به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید؛ مبدا آنها نیز از روی جهل خدا را دشنام دهند. ۲۵

با توجه به مباحث یاد شده، این نتیجه حاصل می‌شود که آزادی مشروط به رعایت اصول اخلاقی است. اینکه خود را حق می‌دانیم ما را مجاز به بد اخلاقی و توهین و تحقیر دیگران تحت نام آزادی نمی‌دهد. نتیجه چنین اقدامی نیز معکوس است. با این روش نمی‌توان مخالفان را جذب و سخن حق خود را به کرسی نشاند.

در حوزه اعتقادی نیز، چون سایر حوزه‌ها قلمرو آزادی، قلمرو اخلاق اسلامی است. تردیدی نیست که اندیشه را جایگاه بلندی است. کتاب خدا بسیار از تعقل و تفکر سخن گفته است و آنان را که فکر و اندیشه و عقل و تدبیر خود را به کار نمی‌بندند به شدت سرزنش می‌کند. چنین موجوداتی بدترین جنبندگان نزد خداوند. ۲۶

خداوند صاحبان عقل (اولوالالباب) را چه نیکو می‌ستاید. با این وجود چنین نیست که از هر عقیده‌ای بتوان پیروی کرد. هر نوع تفکر غیر منطقی و خرافاتی را به بهانه آزادی پذیرفت. بت‌های مادی یا انسانی را خدای خود قرار داد و عقاید شیطانی و شیطان پرستی را نیز با نام آزادی مجاز شمرد. قرآن کریم در سوره زمر ۲۷ به بتدگانی بشارت می‌دهد که از بهترین عقاید و گفتمان پیروی می‌کنند. در سوره ابراهیم نیز خداوند کلمه را به درخت

تشبیه می‌کند و از آثار آن سخن می‌گوید. بر این مبنای درخت سخن و عقیده پاک، هر زمان به اذن خدا، ثمرات پاک و شیرین می‌دهد اما سخن آلوده چون درخت ناپاک است که آن را قرار و ثباتی نیست. ۲۸

در نگاه قرآن از درون سرزمین پاک است که به یاری خدا میوه‌های پاک می‌روید و حاصل زمین‌های ناپاک جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش نیست. ۲۹

حال که چنین است نباید از هر سخن و عقیده هرز و باطلی بنام پاسداشت آزادی استقبال کرد و نسبت به ثمرات تلخ آن در جسم و جان انسان‌ها بی‌تفاوت بود.

علاوه بر این طرح عقاید و گفتمان گوناگون، مشروط به ارائه مستند، منطقی و علمی است و لازم است به درواز فریب و در مجامع مخصوص که قدرت تمیز نظرها را دارند، طرح شود تا بهترین آنها به حوزه عمومی و اجتماعی راه یابد. فرمان خدا این است: «از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند.» ۳۰

دو. سیاسی: عدم انشای اسرار مردم و نظام سیاسی، عدم شایعه پراکنی، فقدان ضرر، خیانت، اختلاف افکنی، تجسس و مانند آن را می‌توان خط قرمزهای آزادی در بعد سیاسی برشمرد.

با تمسک به آزادی نمی‌توان اسرار مردم و نظام را فاش کرد. نمی‌توان دم از آزادی زد و به خدا و رسول، نظام اسلامی و رهبری آن و منافع ملی و شرعی خیانت کرد. قرآن کریم در سوره انفال مؤمنان را از این کار نهی می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و در امانت‌های خود، خیانت روا مدارید، در حالی که می‌دانید.» ۳۱

علامه محمد حسین طباطبائی (ره) نوشته است: «از جمله این خیانت‌ها که خیانت به منافع شرعی و ملی است - انشای اسرار سیاسی و دستورات جنگی است، که اگر افشا شود، آرزوهای دینی عقیم گشته و مساعی حکومت اسلامی بی‌نتیجه مانده و قهراً حق خدا و رسول هم پایمال می‌شود و ضررش دامنگیر خود مؤمنین هم می‌گردد.» ۳۲

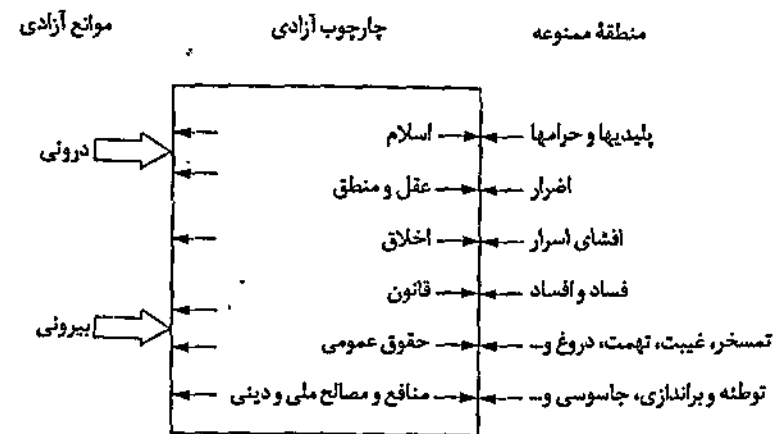
همچنین شایعه‌سازی و پراکندن آن در رسانه‌ها ممنوع است. در سوره نساء این کار ذم شده است: «هنگامی که خبری از ایمنی (پیروزی) یا ترس (شکست) به آنها برسد (بدون تحقیق) آن را شایع می‌سازند، در حالیکه اگر آن را به پیامبر و اولی الامر که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.» ۳۳

مرز دیگر آزادی، عدم توطئه و اختلاف و ضرر است. افراد و گروهها آزادند تا آنجا که به اسلام و حقوق عمومی ضرر نرسانند، توطئه نکنند، مردم را دچار تفرقه نسازند، هر چند با ظاهری موجه و مقدس. در این باره می‌توان به حادثه مسجد ضرار در زمان رسول الله (ص)،

اشاره کرد. اقدامی به ظاهر مقدس و در راستای اهداف نظام دینی، اما به واقع پایگاهی برای زیان رساندن به مسلمانان، تقویت کفر، و کمیته‌گاهی برای دشمنان خدا و رسول (ص)،^{۳۳} لذا تخریب می‌شود.

مرز دیگر عدم تجسس است: «ولا تجسسوا. (حجرات: ۱۲)» و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید.»

موانع، چارچوب و منطقه ممنوعه آزادی را به صورت زیر می‌توان ترسیم کرد:



خلاصه سخن این‌که، قلمرو و سرزمین آزادی، محدود به شرع و قانون، حقوق مردم، منافع ملی و اسلامی است و هر اقدامی خارج از این نظام، نافی آزادی مثبت، صحیح و انسانی است و ورود به قلمرو ممنوعه بی‌بند و باری حیوانی و شیطانی، در همین رابطه، امام خمینی قدس سره، آزادی در منکرات، فحشاء و هم‌جنس‌بازی را مخالف تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا شمرده‌اند.^{۳۵}

بی‌گمان اسلام، پاکیزه‌ها را حلال و ناپاک‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر دوش و گردن مردم است، برمی‌دارد و هر آن‌کس که از این نور پیروی کند و آن را حمایت و یاری نماید، از مستگاران است.^{۳۶}

موانع آزادی

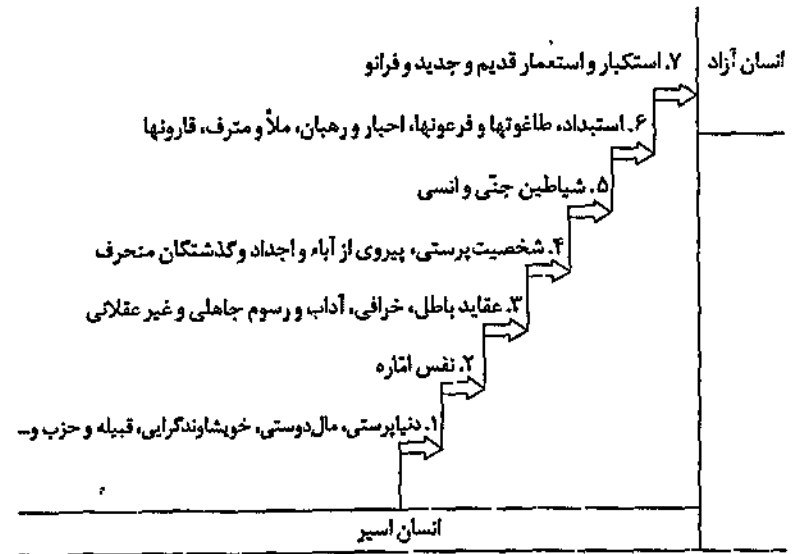
آنچه تاکنون آمد، ما را به این نتیجه می‌رساند که رسالت اسلام، آزادی انسان است. حال پرسش این است که در نگاه دینی چه موانعی شکوفه‌های آزادی را پژمرده می‌کند و



استعدادهای آن را در نطفه خفه می‌سازد. متغیرهای مزاحم در راه رسیدن به اهداف آزادی چیست؟ با نگاهی به قرآن کریم و روایات، مهم‌ترین موانع آزادی را در عوامل زیر می‌توان دید.^{۳۷}

نفس اماره، شیاطین جتنی و انسی، طاغوت‌ها، فرعون‌ها، مستکبران، اعتقادات انحرافی مانند اعتقاد به خدایان و بت‌ها، احبار و رهبان، ملأ و مترف، قارون‌ها، برتری‌طلبان و مفسدان، سلاطین جور، آباء و اجداد منحرف، شخصیت پرستی، آداب و رسوم جاهلی و غیرعقلانی، دنیاپرستی، مال دوستی، همسر و فرزندان، قوم و قبیله و طایفه و عشیره و مانند آن. تنوع موانع یاد شده، نشانگر آن است که آزادی را درجاتی گوناگون است. انسان آزاد یخواه لااقل باید با طی هفت گام مبارزه اصولی، خود را به تدریج آزاد و آزادتر کند تا سرانجام به سرمنزل مقصود یعنی آزادی کامل برسد. بی‌گمان موفقیت در این هفت خوان با پیروی از رهبر آزاد به دست می‌آید، به تعبیر حافظ شیرازی:

«طی این مرحله بی‌همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی»
هفت گام آزادی را! به صورت زیر می‌توان ترسیم کرد:



بر این مبنا از انسان و جامعه آزاد و آزادتر می‌توان سخن گفت: گسست از هر یک از این موانع، ما را به پیوست به اهداف آزادی امیدوارتر می‌کند. همچون جویباری که با هدف پیوستن به دریا موانع پیش روی خود را برمی‌دارد. خاک و چوب و سنگ را کنار

می‌زند، صخره‌ها را پشت سر می‌گذارد، پیچ و خم‌ها و گودال‌ها مانع او نیست تا اینکه خود را به دریا می‌رساند، اما چون به دریا رسید تسلیم و آرام می‌شود. جویبار ناآرام اینک در مقابل عظمت دریا سر فرود می‌آورد و آرامش و کمال خود را در بندگی دریا می‌یابد. به همین سان، انسانی که طی مبارزه با موانع آزادی، خود را به خدا می‌رساند، تسلیم و عبد او می‌شود و چنین است که آزادی از غیر را با عبودیت الله پیوند می‌زند. به هر روی هر اندازه فرد، گروه یا جامعه‌ای خود را از موانع رها سازد، در مسیر توسعه آزادی گام برداشته است. بر این اساس؛ فرد آزاده انسانی است رها از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی، راست قامتی است در برابر استبداد و استعمار و استکبار، گفتمان‌ها را می‌شنود اما پیرو بهترین است، آزاده‌ای است بی‌اعتنا به زور و زر و تزویر؛ او را جز خداوند آریایی نیست؛ هیچ الهه و بتی را بر نمی‌تابد؛ از هر جنسی که باشد. از شخصیت پرستی به دور است، آداب و رسوم نادرست را به بهانه همرنگی یا جماعت نمی‌پذیرد؛ حجاب خودی را از میان برداشته است؛ خود را به بهای اندک دنیا نمی‌فروشد، راهبرد او صراط مستقیم و سیر او الهی الله است. چنین انسان آزادی را خوف و حزنی نیست. او از شب استبداد به روز آزادی رسیده است و:

«غلام همت آنم که زیر چرخ کیبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است» ۲۸

پی‌نوشتها:

۱. نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه‌های آزادی و اختیار.
۲. نک: بیات و دیگران، پیشین، ص ۱۰.
۳. Freedom From.
۴. نک: آنتونی، آریلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر (تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۷)، ص ۸۲-۸۳.
۵. Freedom For.
۶. نک: شهید مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۱۵۷-۱۵۸.
۷. نک: ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۵۰۱-۵۰۲.
۸. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۹. همان، ترجمه محمد دشتی.
۱۰. نهج البلاغه، حکمت ۷۸، ترجمه محمد دشتی.
۱۱. همان، نامه ۵۳ به مالک اشتر.
۱۲. همان، خطبه ۲۱۶.
۱۳. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۵ و ج ۷۵، ص ۱۹۴. نک: نرم‌افزار بحارالانوار، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۱۲. نک: بحارالانوار، ج ۱، ص ۸۳ از همان نرم‌افزار.
۱۵. نک: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۶، ج ۲، ص ۵۳ (... و رفض الشهوات فصار حراً) و ج ۷۵، ص ۲۵۲، از نرم‌افزار بحار، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.
۱۷. همان، ج ۶۸، ص ۶۹.
۱۸. نک: بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۷-۵۰۹.
۱۹. نک: نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۲۰. نک: بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۵۳.
۲۱. حجرات: ۱۲.
۲۲. همزه: ۱.
۲۳. حجرات: ۱۲.
۲۴. حجج: ۳۰.
۲۵. انعام: ۱۰۸.
۲۶. انفال: ۲۲.
۲۷. زمر: آیات ۱۷ و ۱۸.
۲۸. ابراهیم: آیات ۲۴ و ۲۵.
۲۹. اعراف: ۵۸.
۳۰. اسراء: آیه ۳۶.
۳۱. انفال: آیه ۲۷.
۳۲. نک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی، چاپ بهار ۱۳۶۳، ص ۸۳.
۳۳. نساء: آیه ۸۳.
۳۴. نک: توبه: ۱۰۷.
۳۵. نک: وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، بند ب.
۳۶. اعراف: ۱۵۷.
۳۷. درباره هر یک از این موانع مستندات قرآنی و روایتی موجود است که برای جلوگیری از طرولاش شدن مطلب از ذکر آنها خودداری کردیم.
۳۸. حافظ.